

اسدالله غالب

-۴-

غالب در اوایل زندگانی ادبی خود از سبک عبدالقادر بیدل و صائب پیروی میکرد و تشبیهات و استعارات دور از حقیقت زیاد بکار میبرد، ولی رفته رفته اسلوب علی حسزین، ظهوری، عرفی و نظری نیشابوری را پیش گرفت. بسیاری از تشبیهات او مانند اشعار شاعر انگلیسی جان دن خالی از غرابت نیست، چنانکه «گل دستار یار» و «آفتاب صبح محشر» تشبیه نموده است. وی تشبیهات دیگر هم دارد که عاری از لطف و ذوق شاعرانه نبوده و تمییزات تازه در اشعار او زیاد دیده میشود چنانکه میگوید:

بشرع آویز و حق میجووز مجنون کم نه ای آری

که دل با محمل است اما زبان با ساربان دارد

غم چوبهم در افکنند رو که مراد میدهد

دانه ذخیره میکند گاه بیاد میدهد

رو تن بیلا ده که دگر بیم بلا نیست

مرغ قفسی کشمش دام ندارد

گاهی نیز اشعارش بواسطه تخیلات شاعرانه ممتاز گردیده چنانکه در ستایش گوید:

ای فلکها حباب قلمز تو... یا: خوشا که گنبد چرخ کهن فروریزد... با:

از مهر جهانتاب امید نظرم نیست این طشت بر از آتش سوزان بسرمه ریز
گفته‌های وی در حقیقت ترجمان احساسات، تمایلات و تجربیات شخصی است و چون زندگانی او مجموعه ای از تلخیها و نارواییها بوده از اینرو اشعارش سوز و گذار و تأثیر خاصی دارد.

غالب در برابر مصائب و پیش آمدهای ناگوار زندگانی هیچ گاه سپر نمی انداخت و باروزگار ناسازگار پیوسته نبرد میکرد و در مقابل شدائد و محنتهای زمانه پایداری مینمود. بوادی که در آن خضر را عصا خفته است

بسینه می سپرم راه گرچه پاخفته است

می ستیزم با قضا از دیر بساز

چنگ با شمشیر و خنجر میکند

ولی در جای دیگر می بینیم هنگامی که بجرم قمار بازی گرفتار و زندانی شده ضمن

یک مثنوی میگوید:

من نه آنم که از این سلسله ننگم نبود

چکنم چون بقضا زهره چنگم نبود

غالب شاعری بود که سرد و گرم روزگار را بسیار چشیده و فرازو نشیب ایام را پیموده از کجروی های چرخ دوران و تبااهی و بر باد رفتن دستگاہهای با عظمت شهریاران مغول تجربه اندوخته و در نتیجه بیشتر اوقات را غمین و اندوهگین بسر میبرد و از اینرو عنصر غم و اندوه در گفته هایش فزونی دارد، ولی اشتباه نشود که این غم و گرفتگی خاطر هرگز دلش را خسته نسازد و از زنده دلی و نشاط و روح جوانی او چیزی نمی کاست.

پیرم بطبع جوانان گسران نیم خون خوردنم نهفته و می خوردن آشکار
پیروی از عرفی و نظیری او را از کیفیات و عوامل ملکوتی عشق آگاه ساخت و از این جهت رفته رفته تأثرات انسانی را بزبان شعر بیان میکرد و نمونه هائی از شعرای پیشین که حالات گوناگون وادی عشق را بطرزی دلکش بیان کرده بودند در برابر خود میگذازد. نزد بیشتر شعرای باستان عاشق همواره ناکام و رقیب کمر و میبود ولی غالب ناکامی را مقهور ساخته و از فرط جذبات عشق بانظر دیگری بزندگان مینگرد:

ماهم به بلاغ و لا به تسلی شویم کاش نادان ز بزم دوست چه خشنود می رود
وی بتمام جنبه های عشق نظر داشت و حقایق زندگانی بشر را بادیده تیر بین مینگریست.
شاعری مردم شناس بود و در بیشتر از اشعار خود جذبات و واردات قلبی را بزبانی ساده شرح میداد، او بر استی شاعری عاشق پیشه بود و هیچگاه از سیر در عوامل خیال لذت نمیبرد بلکه میخواست از وصال معشوق برخوردار گردد:

همواره ذوق مستی و لهو و سرود و شور

پیوسته شعر و شاهد و شمع و می و قمار!

گاهی نیرغم دنیا را فراموش میکرد:

زرنجوری من مخور غم که من ندارم غم هستی خویشتن

نه جان از من است و نه جسم آن من خود از مردن من چه نقصان من
بهین جهت بیاده ناب پنهانده میشد ولی چون شراب هندی از نیشکر کشیده میشود آنرا زیاد دوست نیداشت:

کنون که ملک مطیاست و راه بی خس و خوار
شراب قندی هندوستان دماغم سوخت
زمن بگو و بفروشدت گان بساده نساب
ز شیر خانه کشمیر آورند شراب

بداست آنچه بهندوستان کشند از قند

گاهی نیز حقایق هستی را تفسیر کرده و مظاهر قدرت را بچشم می بیند:

فکرم به جیب شاهد و اندیشه گل فشان

کلکم بطرف گلشن نظاره لاله کار

بطور کلی بنوع بشر مهر میورزد و خودش را در رنج و محنت، شادی و مسرت دیگران

شریک میداند:

سیراب بود همچو رك ابرز دریا

نال قلم از جوش و گداز دل خویشم

چون شمع ز فانوس و می لعل زمینا

رخشانی معنی دمسد از پرده لفظم

در یکی از نامه‌های خود بخواجه غلام مینویسد :

هفتادسال از عمرم گذشت، بی مبالغه میگویم هفتاد هزار مردم از نظرم گذشته‌اند، آنهم از زمره خواص، زمره عوام را بشمار نمیآورم . . . من آدم نیستم آدم شناسم :

نگهم نقب همیزدبه نهانخانه دل مژده باد اهلریارا که زمینان رفتن

این شاعر گرامی در هفتاد و هشتاد و نه سالگی که بزبان اردو سروده شهرت بسزائی دارد در حالی که خودش بزبان فارسی افتخار میکند و غیر از امیر خسرو و دکتر اقبال شاید هیچ شاعر فارسی زبان هندی بیایه او نرسیده باشد :

فارسی بین قایه بینی نقشهای رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است.



بطوریکه در مقاله نخستین نوشتیم ادب دوستی و هنر پروری یکی از مزایای شاهان مغول بود، در آن دوره بود که فرهنگ و ادب فارسی و تمدن ایرانی در این کشور پهناور باوج ترقی خود رسید و در حقیقت شالوده فرهنگ مغول را ایرانیان بی ریزی کردند، شهریاران مغول از ترکی زبان مادری خودشان چشم پوشیده و زبان فارسی را در سراسر کشور رواج داده بلکه زبان رسمی دربار خویش قرار دادند. آثار هنرهای زیبا، بناهای و معماری دوران مغول بیشتر مرهون هوش و استعداد استادان و هنرمندان ایرانی است.

اورنگ زیب هنگام مردن با طبرانیان خود گفت : کاربرد آری بهتر و شایسته تر از ایرانیان نمیتوان یافت .

اسدالله غالب هم بهترین مترجم فرهنگ و تمدن آن دوران میباشد و با آنکه در شاهار و غزلیات خود از آئین و تمدن مغرب زمین گاهی تمجید میکند و دوره بهادر شاهی را خوش ندارد ولی وی در حقیقت مداح تمدن آن عصر بود. در مجموعه آثارش طرز حکومت، آداب و هنرهای زیبا، رسم و روش و اخلاق مردم داری زمامداران را مورد ستایش قرار داده و در عین حال خدمت مهمی بزبان و ادبیات فارسی انجام داده است. اینک نام مهم ترین آثار ادبی شاعر را از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم :

۱ - انشای غالب : رساله ایست سلیس در موضوع نامه نگاری و القاب و عناوین که آنرا در سن ۲۸ سالگی در مدت سه روز نگاشته است .

۲ - غم روزگار : رساله ایست بزبان فارسی که از ظلم و ستمی که در حقش شده و میراثش را دیگران ربوده اند شکایت میکند .

۳ - پاد مخالف : هنگام اقامت در کلکته که برای دادخواهی نزد اولیای کمپانی شرقی هند رفته بود، در آموزشگاهی که آنها تاسیس نموده و گاهگاهی مجالس سخنرانی و مشاعره در آنجا تشکیل میشد، او نیز شرکت میکرد و اشعار فارسی میسرود، روزی در ضمن خواندن غزلی که مقطعی اینست :

رسم امید همانا ز جهان برخیزد

گردهم شرح ستمهای عزیزان غالب

همینکه باین بیت رسید :

همچو مومی که بتان را از میان برخیزد

جزوی از عالم و از همه عالم بیشم

صدای اعتراض نسبت بترکیب کلمه «همه عالم» بلند میشود ، عده‌ای از غالب دفاع میکنند، از آنجمله کفایت خان ایرانی غزل او را بسیار ستود و چندبیت از استادان ایرانی را مورد استشهاد خود قرارداد . و چون شاعر مردی صلح‌جو بود و دشمنی را با کسانی که برای دادخواهی نزد آنها آمده بود صلاح نمیدانست سکوت اختیار کرد تا آنکه بعدها در ضمن مثنوی بساد مغالف جواب معترضین را داد و از گروه دانشمندان و ارکان انجمن نیز سپاسگزاری نمود.

۴- گل رعنا : در مدت دو سال اقامت در کلکته منتخباتی از اشعار اردو و فارسی خویش را در دفتری باین نام جمع آورد و یک مقدمه و خاتمه هم بر آن افزود. اکنون نسخه ناقص آن در مقدمه و خاتمه کلیات فارسی شاعر موجود است .

۵- میخانه آرزو : رساله ایست بنظم و نثر که یک نسخه خطی آن در کتابخانه خدا بخش موجود است .

۶- پنج آهنگ : کتابی است حاوی آثار منظوم و منثور و برخی از نامه‌های غالب. نسخه چاپی آن در کتابخانه ایندیا افسس لندن موجود میباشد .

۷- مهر نیمروز : در تاریخ شاهان تیمور است که بخش اول آن به چاپ رسیده و بقیه در دست نمیباشد .

۸- ابر گهر بار : از نظر ادبی مهم‌ترین اثر ادبی سالهای آخر عمر شاعر است و همانطور که فردوسی ضمن حماسه‌های ملی ایرانیان رستم و جنگهای او را بصورت بزرگترین قهرمانیها مجسم گردانیده ، غالب میخواست داستان کشور کشائیا ، جنگها و غزوات مسلمین را بنظم بیاورد .

۹- دستنبو : این کتاب بواسطه ذکر وقایع وزد و خورد هندیها با انگلیسها جنبه تاریخی دارد. سایر آثار او عبارت است از : اردوی مهلی - عود هندی - سبد چین - دیوان اردو - دیوان فارسی - قاطع برهان یادرفش کویانی که انتقاد بر فرهنگ فارسی برهان قاطع میباشد .

برابری زن و مرد

تا بر آید کارها با مصلحت
درد و جفت کفش و موزه درنگر
مرد و جفتش کار ناید مرترا
جفت شیر بیشه دبدی هیچ کرک
آن یکی خالی و آن یک مال مال
جلال الدین محمد بلخی ، موآوی

جفت مایسی جفت باید هم مصفت
جفت باید بر مثال هم دگر
گریکی کفش از دو تنک آید یا
جفت این یک خرد و آن دیگر بزرگ
راست ناید بر شتر جفت جوال